

تحلیل محتوای رویاها

سیستم طبقه‌بندی شده تحلیل محتوای رویاها

تألیف

کالوین اس. هال

روبرت ال. وان دی کستل

ترجمه

دکتر جواد ستاره

روان‌پزشک، فلوشیپ پزشکی خواب از دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی
عضو هیئت علمی (دانشیار) دانشگاه علوم پزشکی مازندران

دکتر فرخنده نیکخواه

دکتری حرفه‌ای از دانشگاه علوم پزشکی مازندران



فهرست

۷.....	سخن مترجم.....
۹.....	پیش‌گفتار.....
۱۱.....	فصل اول: روش‌شناسی تحلیل محتوا.....
۲۳.....	فصل دوم: تجزیه و تحلیل محتوای رؤیاها.....
۳۲.....	فصل سوم: نظام طبقه‌بندی برای تحلیل محتوای رؤیاها.....
۳۹.....	فصل چهارم: طبقه‌بندی و امتیازدهی محیط‌های فیزیکی.....
۵۲.....	فصل پنجم: طبقه‌بندی و امتیازدهی کاراکترها.....
۶۶.....	فصل ششم: طبقه‌بندی و امتیازدهی تعاملات اجتماعی.....
۸۲.....	فصل هفتم: طبقه‌بندی و امتیازدهی فعالیت‌ها.....
۹۰.....	فصل هشتم: طبقه‌بندی و امتیازدهی نتیجه‌دستاوردها.....
۹۵.....	فصل نهم: طبقه‌بندی و امتیازدهی فشارهای محیطی.....
۱۰۲.....	فصل دهم: طبقه‌بندی و امتیازدهی هیجانات.....
۱۰۶.....	فصل یازدهم: طبقه‌بندی و امتیازدهی عناصر توصیفی.....
۱۱۶.....	فصل دوازدهم: مقیاس تئوری.....
۱۳۲.....	فصل سیزدهم: پایایی امتیازدهی.....
۱۴۲.....	فصل چهاردهم: هنجارها.....
۱۸۰.....	فصل پانزدهم: مقیاس‌های تحلیل محتوایی که دیگران توصیه کرده‌اند.....
۲۱۷.....	پیوست الف: اشیا و فراوانی‌شان در رؤیاها.....
۲۵۶.....	پیوست ب: مثال‌هایی از امتیازدهی مجموعه‌ای از رؤیاها.....
۲۸۶.....	پیوست ث: ضبط و پردازش مکانیکی داده‌های رؤیا.....
۲۸۹.....	پیوست د: نمونه‌ی فرم گزارش.....
۲۹۱.....	واژه‌نامه انگلیسی به فارسی.....
۲۹۴.....	واژه‌نامه فارسی به انگلیسی.....



روش‌شناسی تحلیل محتوا

در فصل اول قصد داریم به برخی مسائل مرتبط با روش‌شناسی تحلیل محتوا بپردازیم، و بحث خود را به موضوعاتی محدود می‌کنیم که به تحلیل رؤیا ارتباط دارند. از آنجایی که حوزه تحلیل محتوا توسط برسلون (۱۹۵۲) بیان شد، و کارترایت (۱۹۵۳) روی آن تحقیقاتی انجام داد، و محتوای آن توسط نگارندگان در کتاب جریان‌های رایج در تحلیل محتوا (پول، ۱۹۵۹) بیشتر توضیح داده شد، لازم نیست بحث بیشتری در این زمینه انجام شود. به‌تازگی، کتابچه راهنمای عملی تحلیل محتوا که هدف اولیه‌اش برای استفاده دانشمندان علوم سیاسی بوده است، توسط گروهی در دانشگاه استنفورد (نورث، هولستی، زانیوویچ و زینس، ۱۹۶۳) تهیه شده است. نقدی نیز به تحلیل محتوا وارد شده است (استفنسون، ۱۹۶۳). چرا باید کسی تحلیل محتوا انجام دهد؟ تقریباً تمامی نویسندگان در مورد این موضوع توافق دارند که این کار برای کمی‌سازی موارد کیفی انجام می‌شود. تحلیل محتوا، مفاد کلامی یا نمادین دیگر را به اعداد تبدیل می‌کند، تا بتوان روی آن مطالعه آماری انجام داد. این هدف با تدوین گروه‌ها، جدول‌بندی فراوانی‌ها و تعیین نرخ و میزان محقق می‌شود. آزگود (۱۹۵۹) به این موضوع اشاره می‌کند که تحلیل محتوا شامل «روش‌هایی است که سوگیری تحلیل را به حداقل می‌رساند، روش‌های تحلیل اصلی در آن واضح بیان شده است، برآیندها از طریق آن قابل تکرار هستند و یافته‌ها را می‌توان به اعداد معناداری ارتباط داد» (صفحه ۳۴). برلسون (۱۹۵۲) تحلیل محتوا را «فن پژوهشی برای توصیف هدف‌مند، سامان‌مند و کمی محتوای آشکار تعاملات» تعریف کرد (صفحه ۱۸)، و کارترایت (۱۹۵۳) بیان داشت «هدف اصلی تحلیل محتوا، تبدیل پدیده‌هایی مانند رفتار نمادین مردم به داده‌های علمی است» (صفحه ۴۶۶). باتوجه‌به [صحبت‌های] کارترایت، داده‌های علمی باید چهار ویژگی داشته باشند. این موارد عبارت‌اند از: (۱) عینی و قابل تکرار بودن، (۲) قابل اندازه‌گیری و کمی‌سازی کردن، (۳) معناداری قابل توجه داشتن، چه به‌صورت «بنیادی» و چه به‌صورت «کاربردی» در نظریه سامان‌مند و (۴) تعمیم‌پذیر بودن.

اهداف اختصاصی که برای پژوهش در زمینه تحلیل رؤیا و سایر مواردی که نمادین هستند در نظر گرفته می‌شوند، زیاد و متنوع هستند. این اهداف شامل مطالعات تحلیل تبلیغاتی (لاسل، ۱۹۲۷)، طبقه‌بندی

فرم‌های گفتار در نمایشنامه‌های شکسپیر (اسپورگن، ۱۹۳۵)، استفاده از ضریب صفت - فعل (بودر، ۱۹۴۰) تحلیل نامه‌های فردی (بالدوین، ۱۹۴۲)، ارزیابی تنش در اسناد مکتوب (دولارد و مورر، ۱۹۴۷)، تحلیل ارزش‌ها در زندگینامه ریچارد رایت (وایت، ۱۹۴۷) مقایسه استعاره‌ها در رمان‌های جین آستین، امیلی برونته، و جرج الیوت (شورر، ۱۹۴۹)، تحلیل موضوعی فیلم‌ها (ولفنستاین و لیتس، ۱۹۵۰) مطالعات ادبی که توصیفی از شخصیت نویسنده هستند (مک‌کردی، ۱۹۶۱) اشاره‌نکردن به مطالعات محتوایی متعدد در مورد شیوه‌نامه‌های آزمون فرافکنانه (موراستاین، ۱۹۶۳) و روان‌درمانی (اولد و ماری، ۱۹۵۵) است. از جمله تحولات اخیر تحلیل محتوا، باید به سامانه رایانه‌ای تحلیل و بازیابی محتوا بر پایه کلمه به‌منزله واحد اطلاعات، اشاره کرد (استون، بالس، نامن‌ویرس و اوگیلوی، ۱۹۶۲). این سامانه برای شمارش و مقایسه موضوعات در داستان‌های عامیانه، به‌کار رفته است (کلبی، کولیر و پوستال، ۱۹۶۳). هاروی و ایکل (۱۹۶۴) تلاش کردند با رایانه، شکلی از تحلیل محتوا در روان‌درمانی بر اساس کلمات انجام دهند. به‌طور کلی، روان‌شناسان از تحلیل محتوای مفاد کلامی برای بیان شخصیت فرد گوینده آن، استفاده می‌کنند.

مخالفت‌ها با کمی‌سازی

استفاده از روش‌های کمی برای مفاد نوشتاری را همه نمی‌پذیرند، حتی برای روان‌شناسانی که برای تحلیل کمی تعلیم دیده‌اند، و نیز کسانی که به آنها آموزش داده‌شده تا علم را بر اساس اندازه‌گیری ببینند نیز این موضوع همچنان مورد پذیرش نیست. به نظر جدال میان کسانی که کلمات را (توصیف کیفی) ترجیح می‌دهند و کسانی که اعداد را (توصیف کمی) ترجیح می‌دهند، پایانی ندارد. این افراد گاهی هنرمند و دانشمند، گاهی پزشکان و آماردانان (تجربه‌گرایان) و گاهی روان‌شناسان انسانی و گاهی روان‌شناسان حیوانی هستند. هر حالتی که داشته باشند باز هم به نظر نسبت به اعداد، بی‌اعتمادی و ترس فراگیری وجود دارد، به‌ویژه وقتی برای توصیف و مشخص کردن آثار نویسندگان و هنرمندان از آنها استفاده شود. از آنجایی که ما با مفاد این کتاب که آثار خلاقانه نویسندگان است سروکار داریم، لازم است برخی دلایل روشن مخالفت را نسبت به کمی‌سازی ارزیابی کنیم.

کمیت (اعداد، جرم) ارزش کیفیت را در دنیای مدرن، به‌خصوص در ایالات متحده، پایین آورده است. اگر کلمه‌ها را بتوان در قالب خوب یا بد طبقه‌بندی کرد، آن وقت در ذهن مردم این سؤال پیش نمی‌آید که «کیفیت» و «کمیت» در کدام طبقه قرار می‌گیرند. کیفیت نشان‌دهنده چیزی است که خوش‌ساخت، بادوام، گران و خوش‌طعم است. [درواقع] نشان‌دهنده برتری است. کمیت (جرم) نشان‌دهنده چیزی است که متوسط، معمولی، ارزان، بدساخت و بدطعم است. [درواقع] نشان‌دهنده پستی است. احساسات منفی نسبت به کمیت، به شیوه‌های زیادی بیان می‌شود. این طور دیده شده که تولید انبوه، جایگزین صنعتگر صادق شده است، فرهنگ انبوه سطح زیبایی‌شناختی هنر را به پایین‌ترین حد ممکن رسانده است، آموزش انبوه، منجر به افول یادگیری شده است، و جمع جایگزین فرد شده است. تا زمانی که کمیت با

اعداد مرتبط باشد، این دودلی نسبت به اعداد وجود دارد.

اعداد در مقایسه با کلمات، سرد و رسمی هستند. شعر یا نامه عاشقانه را نمی‌توان با اعداد نوشت. کلمات خشن هستند. آنها معمولاً در موارد رسمی مانند پول، قیمت چک مجوز، نشانی، مالیات و زمان به کار می‌روند. کلمات نرم، گرم و خودمانی‌اند. می‌توانند به شیوه دلپذیری ترکیب، با احساسات بیان، یا با موسیقی خوانده شوند؛ بنابراین جای تعجب نیست که ممکن است مردم روشی که هدفش تبدیل کلمات به اعداد است را، پس بزنند. هرکس که بتواند ارزش قطعه‌ای شعر را تا مجموعه‌ای از اعداد پایین بیاورد، قطعاً قادر خواهد بود که پروانه‌ای را با دست‌هایش تکه تکه کند.

هویت فردی هنگام استفاده از عدد از بین می‌رود. در عصر رایانه، استفاده روزافزون از اعداد برای مردم ناراحت‌کننده است. رمزهای دورقمی اعداد، جایگزین نام‌های دلنشین تلفن، مانند موهاک، هیل کرس، مادرونا و چری شده است. وقتی مشتری وارد نانوائی موردعلاقه‌اش می‌شود، شماره دریافت می‌کند. تلگرام‌های تولد^۱ با عدد فرستاده می‌شوند. از این بدتر، گرفتن شماره ملی فرد بجای نام او است. احساس مردم به این بازی با اعداد، مسخ شخصیت، بیگانگی و گروه‌بندی پادگانی است. مخالفت‌شان در مورد اینکه بجای رفتار انسانی، مانند وسیله با آنها رفتار شود، باعث همکاری نکردن آنان برای استفاده از اعداد، در تمامی زمینه‌های تحقیق می‌شود.

ریاضیات موضوع «سختی» است. در مقایسه با سایر موضوعات برنامه آموزشی دبیرستان، به نظر ریاضیات درس سختی است. در فیزیک و شیمی نیز از ریاضی بسیار زیاد استفاده شده است. دست‌وپنجه نرم کردن با موضوعات بیان شده به صورت عدد، برای بیشتر مردم سخت است؛ معادلات، عبارات و عملیات ریاضی، برایشان گیج‌کننده است. جدول پر از اعداد، بسیاری از خوانندگان را دل‌زده می‌کند، و هرگونه تحلیل آماری برای بیشتر مردم موضوعی مرموز و گیج‌کننده است. علاوه بر این، ریاضی و فیزیک زمینه‌ساز حوادث ناگواری مانند بمب اتم است. در ذهن خیلی از مردم، ریاضی‌دانان، مهندسان و دانشمندانی مانند دکتر استرانگ‌لاو^۲، افرادی متعصب غیرانسانی هستند.

بنابراین با دلیل‌هایی مانند کم‌ارزش کردن کمیت، ماهیت سرد و بی‌روح اعداد، شخصیت‌زدایی و گروه‌بندی‌ای که در نتیجه عددی شدن و استفاده از روش‌های آماری اتفاق می‌افتد، و تلاش رنج‌آوری که مردم در هنگام یادگرفتن ریاضیات با آن روبرو می‌شوند - تحلیل کمی مفاد کیفی، از بسیاری جنبه‌ها بی‌اعتبار به نظر برسد.

۱. سرویس احوالپرسی که در آن شخصی به کار گرفته می‌شود تا برای شخصی که تولدش است، در زمان مشخصی تماس گرفته و آواز بخواند. از آنجایی که این سرویس صرفاً برپایه داده‌های عددی که کاربران به آن می‌دهند کار می‌کند، منظور در اینجا، همین جنبه عددی آن است.

۲. فیلم کم‌دی سیاهی که محصول ۱۹۶۴ است و ترس‌های جنگ سرد از درگیری هسته‌ای بین اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده را مسخره می‌کند. یکی از شخصیت‌های این فیلم، دکتر استرانگ‌لاو بوده که ژنرالی بی‌تفاوت نیروی هوایی ایالات متحده است که دستور حمله اتمی اول به اتحاد جماهیر شوروی را می‌دهد. جمله معروف او: "چگونه یاد گرفتیم از نگرانی دست بردارم و بمب را دوست بدارم" است.

مخالفت‌ها با تحلیل محتوا

دلایل بالا، نشان‌دهنده مخالفت‌هایی بر پایه احساسات یا هیجان نسبت به ویژگی‌های نمادین اعداد بود. به دلایل دیگری تحلیل محتوا، به منزله روش کمی‌سازی مفاد کلامی مورد انتقاد دانشجویان تندر و رفتارشناسی انسانی‌ای قرار گرفته است که احساس می‌کنند این کار قطعاً معایب و محدودیت‌هایی دارد. در اصل این انتقادات می‌خواهد این موضوع را برساند که اعداد فقط به منزله نشانه می‌توانند عمل کنند و نمی‌توانند مانند کلمات، پیچیدگی حقیقی رویدادهای واقعی را به طور مؤثر یا کارآمد منتقل کنند. اکنون به برخی از این مخالفت‌های منطقی تحلیل محتوا پرداخته می‌شود.

تحلیل محتوا تقلیل‌گرایانه است. تقلیل‌گرایی به این معناست که قسمت بزرگی از بدنه مفاد، در دسته‌های کوچکی خلاصه شده است. برای مثال، ممکن است کسی تمامی جملات ثبت شده مصاحبه‌ها را در سه گروه خلاصه کند: ارزیابی‌های مثبت، ارزیابی‌های منفی و جملات خنثی. ایراد اصلی وارده به عمل تقلیل‌گرایانه، این است که هر زمان از آن استفاده شود، داده‌هایی از دست می‌رود. این موضوع درست است؛ زیرا با فشرده‌سازی مفاد، همیشه چیزهایی از بین می‌روند. سؤال مناسب این است، آیا چیزی که از بین می‌رود، در مسئله مورد بررسی مهم است یا خیر. اگر پژوهشگر شک دارد که این‌طور هست، بهتر است یکبار دیگر نظام طبقه‌بندی را مرور کند تا مطمئن شود تمامی موارد مرتبط در نظر گرفته شده‌اند.

از سویی دیگر، تحلیل کیفی هم از اثر زیان‌بار تقلیل‌گرایی مصون نیست، حتی ممکن است با تعمیم کلامی نادرست به همه چیز و شاخ‌وبرگ دادن به این اثرات، باعث شکل‌گیری آن شود.

تحلیل محتوا، منحصر به فرد بودن را نادیده می‌گیرد. این انتقاد به صورت جدی توسط الکساندر جرج (۱۹۵۹) در بحثش در مورد رویکردهای کمی و کیفی به تحلیل محتوا، آورده شده است. او به این موضوع اشاره می‌کند که ممکن است چیزی که تنها یک‌بار اتفاق افتاده، نسبت به اتفاق تکراری، اهمیت بیشتری داشته باشد. فکر کردن در نمونه‌هایی که از ادعای جرج حمایت می‌کند تخیل بالایی نمی‌خواهد. در روش‌شناسی تحلیل محتوا، هیچ چیز فرد را از تدوین دسته‌بندی‌هایی با فراوانی یک یا صفر منع نمی‌کند. در حقیقت ممکن است نبود ورودی (داده‌ای) در یک دسته، نسبت به بودن آن داده، مهم‌تر باشد. برای مثال این موضوع کنج‌کاو کننده است که فردی، در مجموعه طولانی از رؤیاهایش هیچ رؤیایی از حضور مادرش گزارش نمی‌کند. در این مورد نیز مانند سایر موارد، دانستن اینکه حضور و یا نبودن یک مورد خاص اهمیت دارد یا خیر، به این موضوع بستگی دارد که بدانیم چه چیزی طبیعی است، این را نیز باتوجه به هنجارهای به دست آمده از تحلیل کمی محتوا می‌توان متوجه شد.

فرد متخصصی که از تحلیل کیفی استفاده می‌کند، در طبقه‌بندی مردم یا توصیف رفتارشان می‌تواند مانند یا حتی بهتر از گروهی از افراد که در زمینه استفاده از تحلیل محتوای کمی آموزش دیده‌اند، عمل کند. بدون شک، این موضوع بیشتر اوقات درست است ولی مشکل، پیدا کردن فرد متخصصی است که

بتواند این کار را انجام دهد و زمان آن را داشته باشد. علاوه بر آن، همان‌طور که کارت‌رایت (۱۹۵۳) اشاره می‌کند، علم مجسمه دانسته‌ها نیست که صرفاً با گروهی از متخصصان به صورت بسته حفظ شود. دانسته‌های علمی باید به‌طور گسترده برای کمک به علم منتشر شود.

متخصص ممکن است از شهود، حساسیت، بصیرت، همدلی و احساس در کنار دانش واقعی برای تعیین مفاد موردنظر استفاده کند. با این وجود، شهود در خلأ عمل نمی‌کند. با سرنخ‌ها و اطلاعات پیش آگاهانه عمل می‌کند که با تلاش، اغلب می‌توان آن را به صورت عینی و عمومی بیان کرد. بعد از آنکه به اندازه لازم با مفاد کیفی مناسب آشنا شدیم، در جایگاه بهتری هستیم تا از اجزای مرتبط با آن برای کمی‌سازی استفاده کنیم. زمانی که لازم است در موارد مهم امتیازدهی و تعریف قوانین شیوه امتیازدهی بر اساس آن شفاف باشیم، تفکر نقادانه متخصص بیشتر شده و تدوین‌های عینی حاصل از آن را می‌توان با دیگران به اشتراک گذاشت.

کمی‌سازی یک مورد، دشوار است. مفهوم این جمله این است که فرد یا مجبور می‌شود از تحلیل کیفی استفاده کند یا از مطالعه علمی به صورت موردی، صرف‌نظر می‌کند. اگر میزان مفادی که برای یک رؤیا باید تحلیل شود کم باشد، نمی‌توان شمارش بیشتری انجام داد و تعدادی از دسته‌ها اصلاً فراوانی نخواهند داشت. هنوز هم حتی برای یک رؤیا، در دسترس بودن شیوه‌ای برای تحلیل محتوا، خالی از ارزش نیست. نظام طبقه‌بندی جامع حتی برای یک رؤیا، می‌تواند راهنما یا چک‌لیستی باشد برای تحلیل آنچه دنبال آن هستیم. تحلیل کمی همچنین می‌تواند هنجارهایی را فراهم کند که به کار بردنشان برای ارزیابی حضور رخدادی خاص در یک رؤیا کمک‌کننده است. برای مثال، یک مرد جوان رؤیای زنی را می‌بیند که چاقو حمل می‌کند و در تعقیبش است. هنجارها به ما می‌گویند بعید است مردی جوان، رؤیایی ببیند که زنی با اسلحه او را تعقیب می‌کند.

البته، اگر کسی مفاد قابل توجهی در یک مورد واحد داشته باشد، دلیلی ندارد که آن مورد را مانند زمانی که رؤیای چندین نفر را کمی‌سازی می‌کنیم امتیازدهی نکنیم. سیصد رؤیا از یک فرد را می‌توان با همان شیوه‌ای که برای هر کدام از ۳۰۰ نفر به کار می‌رود، امتیازدهی کرد. ما در پرونده‌هایمان، چندین مجموعه از رؤیاهای افراد را داریم که تعدادشان به صدها و در یک مورد که از این روش استفاده شد، به هزاران عدد می‌رسد.

تحلیل محتوا، پیوندهای میان طبقه‌بندی‌ها را نادیده می‌گیرد. تحلیل محتوا، پیوندهای میان طبقه‌بندی‌ها را نادیده می‌گیرد. این موضوع قبل از سال ۱۹۵۰، به جز برای یک مثال استثنای تحلیل ساختار شخصیتی بالدوین (۱۹۵۹) درست بود، اما از زمان پیشرفت تحلیل رخداد^۱ به واسطه اسگود و همکارانش (۱۹۵۹)، مطالعه ارتباطات در مفاد کلامی گسترش یافت و یکی از ویژگی‌های مشخص تحلیل محتوایی است که در حال حاضر هم از آن استفاده می‌شود.

۱. Contingency analysis: تحلیل رخداد

پیوندهای میان اجزا برای مثال رخدادها، خودش می‌تواند در درون نظام امتیازدهی جای بگیرد. این همان چیزی است که ما برای امتیازدهی تعاملات اجتماعی در رؤیاها انجام می‌دهیم. برای مثال تعاملات پرخاش‌گرایانه، از چهار امتیاز مرتبط باهم تشکیل شده است. این موارد شامل (۱) ماهیت پرخاشگری، (۲) پرخاشگر، (۳) قربانی و (۴) اقدام متقابل احتمالی توسط قربانی است.

در روش‌شناسی تحلیل محتوا هیچ‌چیزی وجود ندارد که بگویید طبقه‌بندی‌ها باید جدا، و یا «جزئی‌نگر»^۱ شود. تحلیل محتوا ممکن است بسته به نیاز فرد، «کل‌نگر» یا هر میزان که کسی بخواهد «جزء‌نگر» باشد، یا از اجزای گسترده مرتبط با هم یا از تک کلمات تشکیل شده باشد.

باید ذکر کرد که رخداد با ارتباط مترادف نیست. تحلیل رخداد فقط نشان‌دهنده بروز دو مورد، کمتر یا بیشتر از شانس است. در مورد رابطه ضرورتی یا علتی، صحبت نمی‌کند. از این نظر، توالی رخدادهای نزدیک^۲ احتمالاً عبارت مناسب‌تری نسبت به کلمه رخداد است.

فهرست انتقادات بالا، شامل مواردی است که ممکن است به هر نوع محتوای کمی وارد شود، و [نظرات] آنهایی است که به طور خاص، سعی در ایرادگرفتن از تحلیل محتوا دارند. برای پاسخ به انتقادات وارد شده به تحلیل کمی راه درستی وجود ندارد جز آنکه به این نکته اشاره شود علم، دسته‌بندی و تحلیل را مفید تلقی کرده است. انتقادات به تحلیل محتوا در درجه اول، به استفاده نادرست از روش وارد شده است و مربوط به اصل وجودی آن نیست. اگر کسی به موضوعات مربوط به روش‌شناسی تسلط کافی داشته باشد، استفاده نادرست از روش کار، کمتر می‌شود.

موضوعات روش‌شناسی

فقط دو مشکل از روش‌شناسی مرتبط با تحلیل محتوای کلامی یا سایر مفاد کیفی هست که باید در نظر داشت (گتسکو، ۱۹۵۰). این دو مورد شامل: (۱) تدوین نظام طبقه‌بندی، و (۲) انتخاب واحد تحلیل است. مشکل سومی که وجود دارد، اندازه‌گیری شدت است که اغلب در بحث‌های پیرامون تجزیه و تحلیل محتوا مطرح می‌شود و در اینجا نیز بحث خواهد شد؛ اما در تحلیل محتوا محوریت ندارد.

تدوین نظام طبقه‌بندی

تدوین نظام طبقه‌بندی گام اساسی تحلیل محتوا است. متأسفانه هیچ کتابی وجود ندارد که دستور کار یا حتی دستورالعمل‌هایی که به پژوهشگر بگوید چه کاری انجام دهد را داشته باشد. پژوهشگر باید از تخیل و قضاوت خود استفاده کند. باین‌حال، تصمیم‌های مقدماتی مشخصی که لازم است در نظر گرفته شود، وجود دارد که توجه خود را به آنها معطوف می‌کنیم.

۱. محتوای آگاهی یا توالی ایده‌ها یا تجربیات ذهنی به جای خودآگاه یکپارچه

۲. Contiguity: وقوع متوالی یا همبستگی محرک و پاسخ، که باعث تداعی آنها در ذهن می‌شود.

آیا نظام طبقه‌بندی چیزی برای استفاده کلی است یا باید برای یک مورد تدوین شود؟ به نظر می‌رسد همیشه ترجیح بر تدوین مجموعه‌ای از دسته‌بندی‌ها با کاربردی عمومی است، تا تدوین مجموعه‌ای که بعد از فقط یک‌بار استفاده دور ریخته می‌شود. این روش نه تنها به نظر بی‌په‌وده می‌رسد، بلکه با اصل واحدهای اندازه‌گیری استاندارد شده نیز ناسازگار است، اصلی که یکی از پایه‌های علم محسوب می‌شود. هنوز هم برخی از پژوهشگران آگاهانه این راه را انتخاب می‌کنند که مجموعه‌ای از طبقه‌های شخصی‌سازی شده تدوین کنند (بالدوین، ۱۹۴۲؛ ایگان، ۱۹۵۲). بالدوین وقتی تعدادی از نامه‌های نوشته شده زن مسنی را تجزیه و تحلیل کرد، استفاده از هرگونه نظام طبقه‌بندی یکسان برای همه را رد کرد، زیرا معتقد بود که «این روش، تمام موارد ممکن در کشف ویژگی‌های مختص یک نفر را نابود می‌کند» (۱۹۴۲، صفحه ۱۷۰).

حداقل به دو دلیل، به نظر ما این استدلال غلط است. چطور کسی بدون دانستن موارد غیر منحصربه‌فرد، متوجه شود که چیزی «منحصربه‌فرد» است؟ موارد منحصربه‌فرد فقط در مقایسه با عموم مشخص می‌شود. چگونه استفاده از مجموعه طبقه‌بندی‌های استاندارد، مانع شناسایی ویژگی‌های منحصربه‌فرد می‌شود؟ آیا اگر دسته‌بندی‌های امتیازدهی مشابه باشند، الگوی امتیازهای یک فرد نمی‌تواند با هرگونه الگوی امتیازهای شخص دیگر متفاوت باشد؟ مگر همیشه از آزمون‌های استاندارد شده برای اندازه‌گیری تفاوت‌های فردی میان افراد استفاده نشده است؟

هیچ وقت تدوین طبقه‌بندی کامل میسر نیست. ولی اگر پژوهشگر نتواند چیزی را که می‌خواهد، از میان مواردی که قبلاً طراحی شده‌اند پیدا کند، دستش آزاد است تا مورد جدیدی برای اضافه کردن به موارد حاضر تدوین کند. در این صورت، جامعیت نظام طبقه‌بندی به طور پیوسته در حال گسترش است. اگرچه معمولاً برای تعمیم طبقه‌ها در جمعیت‌های مختلف مشکلی وجود ندارد، اما در مورد مفاد کلامی، ساخت طبقه‌های قابل تعمیم به همه جمعیت‌ها، مشکل است. ممکن است نظامی که عملکرد مناسبی در مصاحبه‌های روان‌درمانی دارد، به همان اندازه برای تحلیل رؤیاهای مناسب نباشد. به طور ایدئال، نظام طبقه‌بندی و مفاد نمادهای امتیازدهی باید قابل تعمیم برای داده‌های جمعیت‌های دیگر هم باشد. افرادی نیز معتقدند که یک نظام قابل طبقه‌بندی همه‌شمول واقعی، نیازمند نظریه شخصیتی جامعی است که مورد پذیرش همه باشد. بالین حال به نظر ما تاکسونومی و نظریه، آن قدر به یکدیگر وابسته هستند که پیشرفت یکی موجب پیشرفت دیگری می‌شود. نظریه‌پردازان و کسانی که در زمینه تاکسونومی کار می‌کنند در پیشبرد علم نقش دارند، از این رو هر دو باید در جریان کار یکدیگر قرار داشته باشند.

حتی با وجود در دسترس بودن نظام طبقه‌بندی جامع، لازم نیست پژوهشگر از همه آن استفاده کند. ممکن است از این نظام آن دسته‌بندی‌هایی را انتخاب کند که او را به اهداف پروژه تحقیقاتی مورد نظرش می‌رساند. اگر لازم است دسته‌بندی‌ها را مطابق با نیازهایش تغییر دهد، می‌تواند آنها را تغییر دهد. نویسندگان امیدوارند که از نظام ارائه شده در این کتاب، به شیوه انعطاف‌پذیر و برگزیده‌ای استفاده شود.

نظام طبقه‌بندی حالت مقدسی ندارد که تغییرپذیر نباشد و لازم نیست بی‌چون‌وچرا از آن تبعیت کرد. نظام طبقه‌بندی، بهتر است تجربی باشد یا نظری؟ منظور ما از نظام تجربی و نظری، این است که نظام تجربی، از خود مفاد کلامی به دست می‌آید و نظام نظری، از نظریه شخصیت حاصل شده و در تحلیل به کار برده می‌شود. برای مثال، طبقه‌بندی مفاد کلامی به اجزای گفتار، کاملاً تجربی است درحالی‌که طبقه‌بندی مفاد کلامی به کهن‌الگوهای یونگ^۱، کاملاً نظری است. زمانی که کسی روش تجربی را برای کار انتخاب می‌کند، ممکن است این‌طور گفته شود که او از بیرون مفادی که در آن وجود دارد را می‌خواند؛ زمانی که کسی با گزینه نظری کار می‌کند، از درون مفاد، آنچه را که نظریه به او می‌گوید پیدا کند را می‌خواند^۲. اگر متوجه شد که نظریه چه چیزی را از او می‌خواهد پیدا کند، در واقع نظریه پشتیبانی شده است؛ و اگر آن را پیدا نکند، ممکن است به‌خوبی نگاه نکرده باشد یا نظریه درست نباشد. اینکه مطالعه تجربی انتخاب شود یا نظری، به اهداف پژوهشگر بستگی خواهد داشت. طبیعتاً اگر بخواهد گزاره‌های حاصل از نظریه‌ای خاص را آزمایش کند، دسته‌بندی‌هایی را تدوین خواهد کرد که با آن گزاره‌ها مرتبط باشد. اما اگر بخواهد مطالعه‌ای از نوع سرشماری با هدف دستیابی به هنجارها، یا دسته‌بندی (تاکسونومی) نوعی خاص از رفتارهای نمادین انجام دهد، یا فقط دنبال کنجکاوای خود در مورد پدیده‌ها باشد، می‌تواند از دسته‌بندی‌های تجربی استفاده کند.

در واقع تدوین دسته‌بندی‌های تجربی چندان سخت نیست. هر کسی بسته به هدفی که دارد، کم و بیش آن تعداد دسته‌بندی‌هایی که لازم دارد را می‌سازد. تدوین دسته‌بندی‌های نظری تا زمانی که طبقه‌بندی فرد بتواند چیزهایی که در مفاد هستند را پیدا کند، مشکل خاصی ایجاد نمی‌کند. این به آن معناست که اگر کسی چیزی را طبقه‌بندی کند که در آن [طبقه‌بندی] وجود ندارد، دسته‌بندی نظری در این صورت هم‌زمان می‌تواند تجربی نیز باشد. دسته‌بندی‌های تجربی و نظری آب خود را از یک چاه می‌کشند! تفاوت بین طبقه تجربی و نظری به نامی است که به آنها داده شده است. برای مثال در تجزیه و تحلیل رؤیاهای فردی ممکن است در دسته‌بندی تجربی جایی برای آسیب به قسمتی از بدن رؤیابین در نظر گرفته شود، زیرا این آسیب‌ها در گزارش‌های رؤیا توصیف شده است. ولی ممکن است فردی این دسته‌بندی را اضطراب اختگی بنامد، زیرا بر اساس نظریه فرویدی، ترس از آسیب به هر قسمتی از بدن به‌خصوص اندام‌ها، نشان‌دهنده ترس اختگی است.

دسته‌بندی‌های نظری باید همواره اعتباریابی شوند. نامیدن بعضی چیزها به‌منزله اضطراب اختگی، آن را نمی‌سازد [منظور آن است که نام‌گذاری تحت یک عنوان، صرفاً این نیست که آن کلمه از نظری

۱. کهن‌الگو عبارت است از: تصاویر، الگوها و مدل‌هایی که از ناخودآگاه جمعی بیرون می‌آیند، در رؤیاها، اساطیر و افسانه‌ها ظاهر می‌شوند، و در همه انسان‌ها طیفی از آن وجود و مشابهت دارد. در واقع نوعی ناخودآگاه جمعی است که از دوره‌های نخستین زندگی بشر در حافظه تاریخی انسان ثبت شده است.

۲. منظور آن است که در استفاده از روش تجربی، فرد بدون هیچ پیش‌زمینه‌ای مطالب را خوانده و دسته‌بندی می‌کند، ولی در استفاده از روش نظری، فرد با در دست داشتن اطلاعات و اصولی که تعیین شده، موضوعات و مواردی که مورد نیازش هستند را از داخل مطلب بیرون می‌کشد.